

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه پیام نور تهران

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

گرایش: فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

عرفان و عارف حقیقی از دیدگاه ملاصدرا

استاد راهنما:

دکتر علیرضا جلالی

استاد مشاور:

دکتر ناصر مومنی

نگارش:

داریوش پاک نیت

زمستان ۱۳۹۰

## تقدیر و تشکر

از اساتید عزیزم که در دوران تحصیل همواره چراغ راه هدایتم بودند به خصوص اساتید گرامی جناب آقای دکتر علیرضا جلائی استاد راهنما و جناب آقای دکتر ناصر مومنی استاد مشاور که با راهنمایی های خود در زمان تحقیق و نگارش این پایان نامه همواره نسبت به اینجانب بذل محبت داشته اند.

و همسر و فرزندانم که در مدت تحصیل زحمت بار زندگی را با جان و دل پذیرفتند و تحمل نمودند.

## تقدیم به :

به ساحت مقدس حضرت ولی عصر

## (عج)

و ارواح طیبه شهدای کربلا و  
بخصوص سید و سالار شهیدان که  
در پرتو عنایتش در این ماه  
محرم این پایان نامه را به  
اتمام رسانده ام.

### چکیده

ملاصدرا با نوآوری بزرگ خود چهار جریان مختلف فکری از قبیل فلسفه مشاء، فلسفه اشراق، عرفان و کلام را که قبل از وی چندان با هم سازگار نبودند را در یک جریان قرار داد و با استمداد از شهودات عرفانی در حل مسائل فلسفی و نیز با برهانی نمودن مشهودات عرفانی و تطبیق آن ها با شروع مقدس و توجیه و تایید و حیانی هر دو (مباحث برهانی و عرفانی) به ایجاد تعامل بین وحی و عقل و تهذیب نفس همت گماشت و بنای حکمت متعالیه ی خود را بر این اساس پایه گذاری نمود. لذا از آن جا که یکی از پایه های اساسی مکتب وی عرفان بود وی در صدد برآمد تا با زدودن ابهاماتی که در روزگار خود به واسطه ی انحرافات فکری و عملی عده ای عارف نما عارض بر چهره ی عرفان شده، چهره ی حقیقی عرفان و عارفان حقیقی را بیان نماید و بدین منظور پس از مشاهده ی این وضعیت به قصد زدودن غبار از چهره ی عرفان حقیقی، با عارف نمایان روزگار خود به مبارزه ی علمی برخاست و با بیان ویژگی هایی همچون علم گریزی، دنیا

دوستی، لذت‌گرایی، میل به ریاست، خود بزرگ بینی، تقلید کورکورانه، مسئولیت‌گریزی از انجام تکالیف شرعی، و غفلت از ذکر حقیقی و دامن زدن به شطحیات و فرقه‌گرایی به عنوان مشخصه‌های عارف نمایان و عرفان‌های کاذب، شأن و منزلت عارفان حقیقی را بسیار بالاتر از آن دانست که به مسائل فوق دامن زنند؛ لذا وی با بیان راه‌های رسیدن به کمال، معرفت را کلید سعادت و عرفان حقیقی را تلاش برای رسیدن معرفه‌الله دانسته و مقدمه‌ی این معرفت را نیز معرفت نفس می‌داند و ویژگی‌هایی از قبیل تاکید بر علم و معرفت برهانی به حقایق و پیروی از دستورات شریعت، مقید بودن به انجام تکالیف شرعی تا آخر عمر و زهد در دنیا، به دل داشتن ترس و محبت الهی و دوری جستن از شهرت و خودنمایی و فرقه‌گرایی را از ویژگی‌های عرفان و عارفان حقیقی می‌داند و هیچ تشابهی بین عرفان حقیقی و غیر حقیقی قائل نیست و ضمن حمایت و ستایش عرفان و عارفان حقیقی مردم را از افتادن به دام عارف نمایان برحذر می‌دارد.

واژگان کلیدی: عرفان، عارف، صوفی، تصوف، ملاصدرا، حکمت متعالیه

## فهرست مطالب

### فصل اول : کلیات

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۱	بیان مسئله
۲	سؤالات تحقیق
۳	فرضیه‌ها

۴	هدف های تحقیق
۵	نوآوری
۶	پیشینه‌ی تحقیق
عرفان و تصوف	
۸	۱-۱- تعریف عرفان و تصوف
۱۵	۲-۱- خلاصه اقوال مختلف در مورد اشتقاق کلمه صوفی و تصوف
۱۹	۳-۱- خاستگاه تصوف و عرفان
۱۹	۴-۱- ریشه های اجتماعی، فرهنگی، و فکری تصوف و عرفان
۲۲	۵-۱- تصوف اسلامی حاصل تفکرات اسلامی
۲۵	۶-۱- سیرتصوف و عرفان اسلامی
۲۸	۷-۱- تصوف از دوره صفویه تا عصر حاضر
۳۰	۸-۱- علل زوال تصوف و گذر از تصوف به عرفان
۳۳	۹-۱- عرفان و جنبه های مختلف آن
۳۶	۱۰-۱- نظریه ی مخالفان یکی بودن تصوف و عرفان

## فصل دوم : ملاصدرا و اهمیت او در فلسفه و عرفان

۳۹	۱-۲- زندگی
۳۹	۱-۱-۲- دوره های مختلف زندگی صدرالمتهلین
۴۴	۲-۲- منابع فکری ملاصدرا

۴۴	۱-۲-۲- مکتب اسلام و آموزه های قرآن و سنت
۴۵	۲-۲-۲- آثار و افکار ابن سینا و شاگردانش (حکمت مشاء)
۴۶	۳-۲-۲- فلسفه ارسطو
۴۶	۴-۲-۲- فلسفه اشراق
۴۷	۵-۲-۲- مکتب عرفان محی الدین عربی
۴۸	۶-۲-۲- نظام فکری غزالی
۵۰	۳-۲- آثار
۵۶	۴-۲- حکمت متعالیه
۵۷	۵-۲- اهمیت و ویژگی خاص حکمت متعالیه
۶۰	۶-۲- جایگاه و نقش عرفان در حکمت متعالیه
۶۳	۷-۲- دلایل برتری بعد عرفانی ملاصدرا بر سایر ابعاد علمی اش
۶۹	۸-۲- موضع ملاصدرا در قبال عرفان
۷۱	۹-۲- روش های رسیدن به کمال از نظر ملاصدرا
۷۱	۱-۹-۲- التزام داشتن به شریعت و احکام دین
۷۲	۲-۹-۲- مبارزه با حجاب ها
۷۲	۳-۹-۲- تقویت فضایل و ملکات اخلاقی
۷۲	۴-۹-۲- مبارزه با نفس
۷۳	۵-۹-۲- شناخت خواطر
۷۳	۶-۹-۲- انجام اعمالی که لازمه سلوک است

- ۷۴ ۱۰-۲-۱- مقام عارفان از نظر ملاصدرا
- ۷۴ ۱۰-۲-۱-۱- مقام رضا
- ۷۴ ۱۰-۲-۲- مقام توکل
- ۷۵ ۱۰-۲-۳- مقام تسلیم
- ۷۵ ۱۰-۲-۴- مقام فنا
- ۷۵ ۱۱-۲- تأثیر عرفان بر انسان شناسی ملاصدرا و نگرش وی به انسان کامل

### فصل سوم : ویژگی های عرفان های کاذب و عارف نمایان

- ۷۸ ۱-۳-۱- ویژگی های عارف نمایان
- ۷۸ ۱-۳-۱-۱- علم گریزی
- ۸۳ ۱-۳-۱-۱-۱- موانع نفس در درک حقیقت:
- ۸۶ ۱-۳-۱-۲- فضیلت شناخت نفس از نظر ملاصدرا
- ۸۸ ۱-۳-۱-۳- شرایط نفس برای رسیدن به علم و معرفت
- ۸۸ ۱-۳-۲- اهل دنیا دوستی اند و وابستگی شدید به آن دارند
- ۹۱ ۱-۳-۳- لذت گرایی و شهوت طلبی در سایه ی باطن گرایی افراطی
- ۹۴ ۱-۳-۴- میل به ریاست طلبی و اصرار بر برتری جویی
- ۹۴ ۱-۳-۵- خودبزرگ بینی
- ۹۸ ۱-۳-۶- تقلید کورکورانه
- ۱۰۱ ۱-۳-۷- عبادت گریزی و تکلیف زدایی : (مسئولیت گریزی از انجام امور شرعی) :
- ۱۰۴ ۱-۳-۸- غفلت از ذکر حقیقی و دل بستن به الفاظ و شعرهای عاشقانه و شطیحات



## فصل چهارم : ویژگی های عرفان و عارفان حقیقی

- ۱۱۱-۴-۱- ویژگی های عرفان و عارف حقیقی از دیدگاه ملاصدرا ۱۱۱
- ۱۱۱-۴-۱-۱- تأکید بر علم و معرفت برهانی به حقایق دارند ۱۱۱
- ۱۲۱-۴-۱-۱-۱- ارزش و جایگاه علم و معرفت در اندیشه ملاصدرا ۱۲۱
- ۱۲۴-۴-۱-۲- پیروی از پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) در تمام طول عمر ۱۲۴
- ۱۲۹-۴-۱-۳- مقید به انجام تکالیف شرعی می باشند و آن را مقدمه ریاضت می دانند. ۱۲۹
- ۱۳۱-۴-۱-۴- حب دنیا و دلبستگی دنیوی ندارند (اهل زهد هستند) ۱۳۱
- ۱۳۵-۴-۱-۵- اهل ریاضت شرعی اند و قبل از آن بر تهذیب نفس و علم و معرفت تأکید دارند ۱۳۵
- ۱۳۸-۴-۱-۵-۱- روش عارفان و سالکان در ریاضت ۱۳۸
- ۱۳۹-۴-۱-۶- اهل ذکر خدا و مناجات هستند و از شطحیات دوری می کنند ۱۳۹
- ۱۴۰-۴-۱-۷- اهل تشخیص خواطر رحمانی از وساوس شیطانی می باشند. ۱۴۰
- ۱۴۳-۴-۱-۸- دوستدار علم و علما هستند ۱۴۳
- ۱۴۳-۴-۱-۹- اهل تولی و تبری هستند و با خلق خدا و بندگان خدامهربانند ۱۴۳
- ۱۴۴-۴-۱-۱۰- ترس از شدت عظمت و جلال و هیبت الهی وجودشان را فرا گرفته است ۱۴۴
- ۱۴۶-۴-۱-۱۱- اهل خودنمایی و ریا نیستند ۱۴۶
- ۱۴۸-۴-۱-۱۲- محبت الهی را در دل دارند ۱۴۸
- ۱۵۲ منابع و مأخذ ۱۵۲
- ۱۵۹ چکیده انگلیسی ۱۵۹

مقدمه

## بیان مسئله

مسئله تصوف و عرفان یکی از مسائلی است که در جامعه اسلامی ما از دیر باز تا کنون طرفدارانی داشته و دارد و از طرف دیگر از چند قرن پیش تا کنون هر از چندگاهی مورد حمایت یا حمله شدید جریان های فکری قرار گرفته است و مصداق آن در دوره ی صفویه است که عده ای خود را صوفی و عارف مطرح می کردند که مورد بی توجهی و مخالفت حکومت صفوی و نیز انتقاد شدید بزرگانی چون ملاصدرا قرار گرفتند و ملاصدرا نیز بشدت به متصوفه زمانش حمله کرده و آنها را مورد سرزنش و نکوهش قرار داده است، حال این که چه مسائلی موجب شده چنین موضع گیری هایی در مقابل این جریان صورت پذیرد؛ قابل تامل است و لذا از آنجا که تا کنون تحقیقی منسجم در این زمینه صورت نپذیرفته بود نیاز به تحقیقی وسیع در این زمینه احساس می شد تا هم موضع واقعی ملاصدرا در قبال عرفان مشخص شود و هم ملاک و معیاری برای باز شناسی عرفان واقعی از عرفان های کاذب ارائه گردد و نیز مشخص شود چه نوع عرفانی مورد تایید یا رد ایشان می باشد.

آن چه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته ابتدا خلاصه ای از سیر تاریخی تصوف و عرفان است سپس خلاصه ای از زندگینامه و آثار و دیدگاههای ملاصدرا در قبال عرفان است و نیز ویژگی های عرفان و عارفان حقیقی و کاذب از نظر ملاصدرا بررسی شده است ..

## سوالات تحقیق

در این پژوهش بدنبال یافتن پاسخی به سوالات ذیل می‌باشیم.

۱- جایگاه و نقش عرفان در حکمت متعالیه چیست و اینکه عرفان چه تاثیری در اندیشه ملاصدرا داشته است و تا چه حد به عنوان یکی از منابع فکری ملاصدرا توانسته در غنای حکمت متعالیه ی‌وی موثر باشد.

۲- ویژگی‌های عرفان و عارف حقیقی از نظر ملاصدرا چیست و وی چه معیارهایی را برای عرفان حقیقی در آثار خود بیان نموده است.

۳- ویژگی‌های عرفان کاذب و عارف نمایان در آثار ملاصدرا چیست و وی چه خصوصیت و ویژگی را برای آنها شمرده است.

۴- وجوه تشابه عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب چیست و آیا اصلاً وجه تشابهی دارند یا خیر.

۵- عرفان چه تاثیری در اندیشه انسان‌شناسی ملاصدرا داشته است و این تاثیر در مقابل تاثیر سایر جریان‌های فکری بر اندیشه ملاصدرا تا چه اندازه، بوده است.

## فرضیه‌ها

۱- عرفان یکی از پایه‌ها و رکن‌های اساسی حکمت متعالیه ملاصدرا بوده و حکمت متعالیه بیشتر بر

پایه عرفان استوار است تا سایر جریان های فکری.

۲- ملاصدرا در آثار خود به تفصیل به ویژگی های عرفان و عارف حقیقی و غیر حقیقی اشاره نموده است.

۳- ملاصدرا عارفان حقیقی را قبول داشته و با احترام و تکریم از آنها نام می برد و مخالف او در زمانه اش با افرادی بود که بنام عارف خود را مطرح نمودند ولی هیچ یک از خصوصیات و ویژگی های عارفان راستین را نداشته اند.

۴- از نظر ملاصدرا هیچ وجه تشابهی بین عرفان حقیقی و عرفان های کاذب وجود ندارد .

۵- عرفان در انسان شناسی ملاصدرا و نحوه ی نگرش وی به انسان کامل بسیار موثر بود، و بیشترین تاثیر را داشته است.

## هدف های تحقیق

مشخص شدن چهره ی عرفان حقیقی و غیر حقیقی و عارفان حقیقی از عارف نمایان دوره ملاصدرا و نیز تعیین ملاک و معیاری مشخص برای بازشناسی عرفان حقیقی از عرفان های کاذب

و نیز بررسی کلی دیدگاه ملاصدرا در زمینه عرفان و مشخص شدن موضوع وی در قبال عرفان و نیز بررسی میزان بهره مندی ملاصدرا از عرفان در اندیشه های فلسفی، انسان شناسی و تفسیری و ...

و اینکه وی چه موضعی در مقابل عارفان بزرگ داشته است و چرا متصوفه زمان خود را مورد نکوهش قرار داد است.

## نوآوری

در این پژوهشی سعی شده است تمامی آثار ملاصدرا که در زمینه عرفان و تصوف سخنی به میان آمده مورد استفاده قرار گیرد تا دیدگاه های عرفانی وی از لابلای آثارش استخراج گردد و

نیز با استفاده و کمک از پایگاه های رایانه ای اطلاعاتی علمی روز تازه ترین تحقیقات و نظریات استخراج گردد. و نیز تحقیقات محققین عزیزى که در این زمینه قلم فرسایى نموده مورد بررسی قرار گیرد . لذا بدین منظور از مقالات اینترنتی، مقالات ارائه شده در همایش های جهانی ملاحظه، و کتاب های نوشته شده در مورد ملاحظه و نیز کتاب های مرتبط ملاحظه با موضوع استفاده نمودم.

#### پیشینه ی تحقیق

سابقه ای با موضوع عرفان و عارف حقیقی به صورت جامع و منسجم از دیدگاه ملاحظه در کتابخانه ها و یا مقالات علمی و ... وجود ندارد.

یکی از مقاله هایی که در این زمینه ارائه شده است مقاله ای است که از طرف آقای دکتر شهرام پازوکی می باشد با عنوان «پارادکس تصوف نزد اساتید و شاگردان ملاصدرا» در همایش جهانی ملاصدرا در خرداد ۱۳۸۳ ارائه شده است که وی معتقدند که ملاصدرا از طرفی عرفان را مورد تکریم و تایید قرار داده است و از طرفی عرفان را مورد حمله و نکوهش قرار داده است که این نگرش به نوعی به پارادکس در آثار و زمانه و میان شاگردان ملاصدرا منجر شده است.

که در این پژوهش آنچه مورد بررسی قرار می گیرد به این منظور است که نگرش ملاصدرا در مورد عرفان مشخص شود تا ببینیم آیا رویکرد وی به مسئله عرفان رویکردی پارادکسیکال می باشد یا خیر.

## عرفان و تصوف



## ۱-۱- تعریف عرفان و تصوف

دو واژه ی عرفان و تصوف در ابتدا در مبانی نظری تفاوت چندانی با هم نداشتند و به معنی طریقه ی روحانی شناخت و وصول به حق با تکیه بر شریعت و تهذیب نفس و زهد از طریق سلوک باطنی بود اما در کتاب های قدیم اسلامی از جمله نهج البلاغه و سایر کتب حدیثی بیشتر واژه عرفان کاربرد داشته است و از اصالت بیشتری برخوردار است اما امروزه شاهد تفاوت های بسیاری هم در مبانی نظری و هم در مبانی عملی بین آن دو می باشیم پس می توان گفت: عرفان در مسیر و گذرگاه تاریخ از ابتدا تا امروز شاهد تحولات و تغییرات مختلفی در بطن خود بوده است؛ و گاه به میزان آن تغییر و تحولات و گاه در اثر تکامل و در مواردی با توجه به تنوع اصطلاحات و تعبیرات جدید عرفان و نیز ذوق های گوناگون صاحب نظران، سخن پردازان وادی عرفان را بر آن داشته تا تعاریفی مختلف از عرفان ارائه نمایند تا آن جا که آن حقیقت ناب که در ابتدا رنگ و بوی پرهیزکاری و ساده زیستی داشت و در ابتدا مترادف کلماتی هم چون متقی، مؤمن، زاهد و عابد بود. بعد از چند صباحی با تأثیرپذیری از عوامل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و رسم رسومات

پشمینه پوشان و خانقاه نشینان

مترادف واژه صوفی و تصوف شد، یعنی دو لفظ مختلف برای بیان یک حقیقت، و در مواردی نیز به علت بوجود آمدن گروه ها و فرقه های مختلف اجتماعی تحت لوای عرفان به عنوان گروهی اجتماعی تعریف شده است.

از این رو گاه می توان گفت به میزان انواع رسم و رسوم و فرقه های متعدد عرفانی و

شکل های تکامل یافته عرفان و نیز مقام عارفان و ذوق های متفاوت صاحب نظران عرصه ی عرفان تعاریف متفاوتی برای عرفان ارائه شده است، اما می توان اظهار نمود تمامی تعاریف بیان شده، پس از کنار زدن شاخ و برگ و پوسته ها و زدودن تعبیر ذوقی حول یک محور و یک اصل و حقیقت واحد می باشند و به یک حقیقت ختم می شوند و آن عبارت است از « کشف حقیقت از طریق شهود و اشراق باطن نه بر اساس عقل و استدلال» چنان چه سهروردی در این باره می فرماید: « اقوال مشایخ، قدس الله ارواحهم - در معنی تصوف، افزون آید بر هزار قول که نوشتن آن دشوار باشد، اما این اختلاف در لفظ باشد نه در معنی (سهروردی، ۱۳۶۴ص ۲۴).

در اکثر این تعاریف تصوف و عرفان به صورت مترادف به کار می روند. یعنی دو لفظ مختلف برای یک حقیقت و در مواردی نیز تصوف مترادف عرفان اسلامی آمده است و نیز گاهی در بعضی از نوشته ها تصوف به عنوان گروه یا فرقه ای اجتماعی مطرح شده است که جهت آشنایی بهتر چند نمونه از تعاریف عرفان ارائه می گردد.

عرفان در لغت مترادف « معرفت » به معنی شناسایی است و طریقه ی معرفت در نزد آن دسته از صاحب نظران است که بر خلاف اهل برهان در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق بیشتر اعتماد دارند تا بر عقل و استدلال، اساس آن از جهت نظری عبارت است از: اعتقاد به امکان ادراک حقیقت از طریق علم حضوری و اتحاد عاقل و معقول، و از جهت عملی عبارت است از ترک رسوم و آداب قشری و ظاهری و تمسک به زهد و ریاضت و خلاصه گرایش به عالم درون (همتی، ۱۳۶۲، ص ۴۲).

عرفان در پاره ای از تعاریف به راه و روش اطلاق شده، چنان چه در تعریف آمده است: راه و روشی است که اهل الله برای شناسایی حق انتخاب کرده اند و آن طریقه تصفیه ی باطن و

تخلیه سر از غیر و تحلیه ی روح است که این روش خاص انبیاء و اولیا و عرفا است و این معرفت کشفی و شهودی را غیر از مجذوب مطلق هیچ کس را میسر نیست مگر به سبب طاعت و عبادت قلبی و نفسی و قلبی و روحی و سری و خفی و غرض از ایجاد عالم، معرفت شهودی است (سجادی، ۱۳۶۲ ص ۲۸۳).

در جایی نیز عرفان به عنوان نوعی علم تلقی گردیده، هم چنان که در تعریف چنین آمده است: عرفان یعنی شناسایی و مراد؛ شناسایی حق است و نام علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسماء و صفات اوست (همو، ۱۳۷۰، ص ۲۳).

پس با این وجود، عرفان در لغت به معنای شناخت و شناسایی است و در اصطلاح روش و طریقه ی ویژه ای است که برای دستیابی و شناسایی حقایق هستی و پیوند ارتباط انسان با حقیقت، بر شهود، اشراق و وصول و اتحاد با حقیقت تکیه می کند و نیل به این مرتبت را نه از طریق استدلال و برهان و فکر بلکه از طریق راه تهذیب نفس و قطع علایق از دنیا و امور دنیوی و توجه تام به امور روحانی و معنوی و در رأس همه مبداء حقیقت هستی می داند. به بیان دیگر تکیه گاه عرفان علم حضوری است؛ از این رو از دانش شهودی، مدد می جوید و برآن اعتماد و به آن استناد می کند. اگر گاهی پس از اثبات شهودی و احراز حضوری مطلب، از برهان عقلی یا دلیل نقلی معتبر سخن به میان می آورد فقط برای تاکید و تقویت و ایجاد انس است و برای اثبات اصل مطلب نیست، در تعریفی عرفان را کلی تر از تصوف و تصوف را جلوه ای از آن دانسته و از نظر لغوی چنین بیان شده است: عرفان به کسر اول در لغت به معنی شناختن و دانستن بعد از نادانی، و شناختن و معرفت حق تعالی است، و به مفهوم خاص یافتن حقایق اشیاء به طریق کشف و شهود است و به این جهت تصوف یکی از جلوه های عرفان است. تصوف یک نحله و طریقه سیر و

سلوک عملی است که از منبع عرفان سرچشمه گرفته است، اما عرفان یک مفهوم عام و کلی تری است که شامل تصوف و سایر نحله ها نیز می شود به عبارت دیگر مابین تصوف و عرفان به قول منطقیان عموم و خصوص من وجه است. گاهی کلمه عارف را در معنی فاضل تر و عالی تر از لفظ درویش و صوفی استعمال کرده اند (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸۱۹).

صوفی آن باشد که دایم سعی کند، در تزکیه نفس و تصفیه دل و تجلیه ی روح، چنان چه لحظه ای از آن فاتر نشود، و اگر یک ساعت از آن غافل شود، به حجاب های بسیار محبوب باشد (سهروردی، ۱۳۶۴، ص ۲۴).

تصوف صافی کردن دل است از مراجعت خلقت، و مفارقت از اخلاق طبیعت، و فرو میراندن صفات بشریت و دور بودن از دواعی نفسانی و فرود آمدن بر صفات روحانی و بلند شدن بر علوم حقیقی و به کار داشتن آن چه اولی تر است الی الابد و خیرخواهی به همه است و وفا به جای آوردن بر حقیقت، و متابعت پیغمبر کردن در شریعت (عطار، ۱۳۸۶، ص ۳۸۵)

جنید بغدادی میگوید: تصوف آن است که تو را خدای عز وجل از خود بمیراند و به خود زنده کند و آن است که محو گرداند تو را از تو و به خود زنده گرداند (قشیری، ۱۳۷۴، ص ۴۲۹)

وی نیز گفته است: صوفی چون زمین باشد که پلیدی و پاکی باز می دهد (سهروردی، ۱۳۶۴، ص ۲۴) و در تعریفی دیگر چنین میگوید: عارف آن است که حق تعالی از سر او سخن گوید و او خاموش و او را منزلت دهد که از سر سخن گوید او خاموش باشد عارف را حالی از حالی باز ندارد و منزلتی از منزلتی باز ندارد (عطار نیشابوری، ۱۳۸۶، ص ۳۸۵)

عرفان عبارت است از علم به حضرت سبحان از حیث اسماء و صفات و مظاهرش؛ و علم به احوال مبداء و معاد و به حقایق عالم و چگونگی بازگشت آن ها به حقیقت واحدی که همان ذات